

## بررسی مقامات عرفانی (توبه، صبر، رضا، ورع و توکل) در آثار امام خمینی (ره) و امام محمد غزالی

جمال صالح زاده<sup>۱</sup>

سید جاسم پژوهنده<sup>۲</sup>

علی یار حسینی<sup>۳</sup>

### چکیده

مقامات عرفانی یکی از مهمترین حرکات کمالی انسان به سمت جوهره هستی خلقت و خدا شناسی ره جویان این طریقت بوده است. یکی از مهمترین مسائل پیش روی این پژوهش بررسی رویکرد عرفانی امام محمد غزالی و امام خمینی در ارتباط با مقامات عرفانی بویژه مقامات (توبه، صبر، رضا، ورع و توکل) بوده است. یافته‌های پژوهش حاضر مبین آن است این دو عالم بزرگ، با صبغه فلسفی، اخلاقی و عرفانی و نیز رویکردی قرآنی و روایی به تبیین مقامات عرفانی مذکور پرداخته اند هر چند که در برخی موارد و بویژه در جزئیات با تفاوت‌های همراه باشد. روش گردآوری اطلاعات در این پژوهش، کتابخانه‌ای و روش پردازش، توصیفی و تحلیلی بوده است. بعد از بررسی آرا و دیدگاه‌های عرفانی امام محمد غزالی و امام خمینی، روشن می‌شود که آرای این دو عالم در خصوص مقامات عرفانی مورد مقایسه علیرغم نزدیکی در برخی موارد با تفاوت دیدگاهی و بویژه نقد امام خمینی بر آثار و دیدگاه‌های امام محمد غزالی همراه است و با توجه به فاصله زمانی طولانی بین دوره زمانی حیات امام محمد غزالی و حضرت امام خمینی و به دلیل استمرار و توسعه رویکردهای عرفانی توسط عرفای دیگر و بهره‌مندی و توسعه دیدگاه‌های عرفانی امام خمینی تحت تاثیر آنان، ایشان توانسته است دیدگاه‌های جامع‌تری رانست به عرفای قبل از خود نسبت به این مقامات عرفانی ارائه دهد.

### واژگان کلیدی

عرفان، امام محمد غزالی، امام خمینی، مقامات عرفانی، مراتب نفس.

۱. دانشجوی دکتری گروه عرفان اسلامی و اندیشه امام خمینی (ره)، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.

Email: jamalsalehzadeh1400@yahoo.com

۲. استادیار گروه عرفان اسلامی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: pazhuhandeh@yahoo.com

۳. استادیار گروه تصوف و عرفان اسلامی، واحد مسجد سلیمان، دانشگاه آزاد اسلامی، مسجد سلیمان، ایران.

Email: hoseini.mis@gmail.com

پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۶/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۴/۳

## طرح مسأله

در خصوص امام محمد غزالی و امام خمینی (ره) در حوزه عرفان نظرات مختلفی وجود دارد و تحقیقاتی انجام شده است. امام محمد غزالی به عنوان یکی از بزرگترین عرفای عصر خویش در قرن پنجم از طریق مناجات‌های خاصی که داشت توانست انوار الهی را در قلب خویش دریافت کند و حقیقت را دریابد. غزالی این حقایق و سیره عرفانی خود را در قالب کتب بسیاری درآورد که از مهمترین آنها در باب مسائل عرفانی و اخلاقی کتابهای احیاء علوم الدین و کیمیای سعادت نام برد که در اینجا به بعضی از مسائل آن در باب مقامات عرفانی از منظر ایشان پرداخته می‌شود از دیگر سو حضرت امام خمینی (ره) نیز به عنوان بزرگترین عارف عصر خویش که علاوه بر سیره فقهی و دینی خود نگاهی عالمانه‌ای در حوزه عرفان داشته‌اند و آثار و تالیفات زیادی در این حوزه به رشته تحریر درآوردند و دیدگاه‌های عرفان را به خوبی به حوزه‌های دیگری چون سیاست گره زدند و در ارتباط با عرفای قبل خوب با مطالعاتی گسترده و موشکافی به نقد برخی دیدگاه‌های عرفای قبل خود همچون امام محمد غزالی پرداخته‌اند. لیکن در این پژوهش ضمن بررسی این پنج مقام عرفانی (توبه، صبر، رضا، ورع و توکل) در آثار این دو بزرگوار روش سلوکی علمی و عملی عرفانی آنان نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این میان فاصله زمانی بسیار زیاد بین امام محمد غزالی - قرن پنجم - و امام خمینی (ره) در قرن حاضر سبب شده است که در این پژوهش به نوعی سیر رو به رشد پرداختن به آموزه‌های عرفانی را ملاحظه کرده و به نوعی از نوآوری‌ها و جذابیت‌های این پژوهش بشمار می‌آید. از این منظر اهمیت و ضرورت این تحقیق از آن جهت است که با تبیین و تطبیق مواضع و رویکردهای اخلاقی-عرفانی این دو چهره برجسته دینی و استوانه فرهنگی شیعه و سنی در دل «سنت اسلامی» می‌توان به میزان دارایی و ضعف و قوت نظری و عملی اخلاق فضیلت‌گرای عرفانی آن‌ها پی برد و جایگاهشان را در این زمینه نشان دهد.

## تعریف عرفان

واژه عرفان، واژه‌ای متاخر از واژه تصوف است. یعنی واژه تصوف در قرن دوم مطرح شد و در مقابل واژه عرفان در قرن چهارم به بعد به عنوان یک دانش مطرح شد. البته

واژه عرف، يعرف یا عرفان و نوع واژه ها، هم در نصوص دینی ما و هم در زبان عربی وجود داشته است؛ ولی به عنوان یک مسلک، یک عقیده، یک مشی و یک دانش، این اصطلاح از قرن چهارم به بعد مطرح شده است. که افرادی مثل بوعلی سینا در مقامات العارفین از این واژه به صراحت یاد کرده اند ولی قبل از آن واژه تصوف به کار می رفته است. (خسروپناه، ۱۳۹۱: ۱)

**عرفان در لغت؛** واژه "عرفان" در لغت به معنای شناختن است. در کتاب لغت، عرفان علمی از علوم الهی معرفی شده است: «نام علمی است از علوم الهی که موضوع آن شناخت حق و اسماء و صفات اوست. و بالجمله راه و روشی که اهل الله برای شناسائی حق انتخاب کرده اند عرفان می نامند». (دهخدا، لغت نامه، ج ۱۰، ۱۳۵۹: ۲)

عرفان در اصطلاح؛ «عرفان» در اصطلاح یعنی خداشناسی و شناخت حضرت حق تعالی». (سعیدی، گل بابا، ۱۳۸۳: ۵۲۸).

امام خمینی (ره) در تعریف عرفان می فرماید: «عرفان عبارت است از معرفت خدا و شئون ذاتی و تجلیات اسمائی و افعالی او در حضرت علمیه و غیبیه با یک نوع مشاهده حضوری. همچنین علم حضوری داشتن به کیفیت صفاوتی و مراودات و نتایج الهی در حضرات اسمائی و اعیانی» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۵۵). همچنین امام خمینی در تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح الانس، عرفان را «کمال الجلاء و الاستجلاء» می داند (امام خمینی، ۱۴۰۶: ۵۵). این تعریف با آنکه خیلی موجز و مختصر است ولی تمامی چیزهایی که یک سالک برای وصول به طریق حقیقت باید داشته باشد در آن نهفته است چون امام در توضیح این تعریف می فرماید: «کمال الجلاء ظهور الحق فی المراه الاثم و کمال الاستجلاء شهوده نفسه فیها...، یعنی ظهور حق در آئینه اثم این کمال الجلاء است و ظهور ذات مقدسه لذاته در تعیناتش کمال استجلاء است» (همان، ۵۶)

### حال و مقام در عرفان

عارفان غالباً از آیه ی «و ما مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ» (آیه ی ۱۶۴، سوره صافات) بهره گرفته اند و برای اهل طریقت و سالکان راه حقیقت، مقاماتی قائل شده اند؛ مقامات، منازل و مراحل هستند که عارف برای رسیدن به مقصود با مجاهدات و ریاضات طی می کند.

ابن سینا در کتاب اشارات گوید: «بدان که عارفان را اندر زندگی دنیا درجاتی و مقاماتی است، خاص به ایشان، که دیگران را نیست. و آنها را کارهایی است پوشیده اندر میان و کارهایی است ظاهر، که هر که آن را مستنکر بود، آن را متفکر داند و هر که بدان عارف باشد، آن را عظیم داند (الاشارات و التنبیها، ۱۷۳)

غزالی نیز در احیاء علوم الدین گفته: «مقام، صفت ثابتی است مرقب را مقابل حال، که صفتی است غیر ثابت (احیاء علوم دین، ج ۴، ۱۳۹) جنید بغدادی نیز گفته است: «مقامات به شواهد است. هر که را مشاهده‌ی احوال است او رفیق است و هر که را مشاهده‌ی صفات است او امیر است. (تذکره الاولیا، ص ۴۴۰) دیگر صوفیه و عرفا نیز بر مذاق عرفانی خود، مقامات و احوال را تعریف نموده اند. احوال، حال واردی است غیبی بر قلب سالک و کیفیت آن بی دوام است که هر کدام از عارفان از آن تعریفی ارائه داده اند. به هر حال «مقامات» حرکات ظاهر است و «احوال» حرکات دل است. مقام ثابت است و دوام دارد و حال موقتی است. مقام از جمله‌ی مکاسب است و حال از جمله‌ی مواهب.

مقام، مراتب و مراحل دارد که هر کدام از عرفا به نوعی آن را دسته بندی کرده اند. مثلاً ابو نصر سراج در کتاب اللع گفته است که مقامات عبارتند از: توبه، ورع، زهد، فقر، صبر، توکل و رضا. (تذکره الاولیا، ص ۴۴۰) و صاحب مصباح الهدایه<sup>۱</sup>، توبه، ورع، زهد، فقر، صبر، شکر، خوف، رجا، توکل، رضا را مراتب مقامات دانسته است. و روزبهان بقلی در مشرب الارواح گفته است: مقامات هزار و یک مرتبه است که در ۲۰ باب جمع آوری شده است. و عطار در منطق الطیر آن را به هفت شهر ۱ - طلب ۲ - عشق ۳ - معرفت ۴ - استغنا ۵ - توحید ۶ - حیرت ۷ - فقر و فنا، تقسیم نموده است. (جان نثاری، ۱۳۹۶: ۴)

### مبانی عرفانی امام محمد غزالی و امام خمینی (ره)

در میان دیگر عرفایی که به این حوزه پرداختند، بی گمان، ابو حامد محمد غزالی (۴۵۰ - ۵۰۵ ه.ق) را باید از معدود عالمان بزرگی دانست که نه تنها در عصر خود، بلکه در اعصار گوناگون تاریخ، توانسته است زنده بماند و با توجه به تبخّر و مهارتش در علوم

مختلف و ابتکار و خلاقیتش در عرضه روش‌ها و بینش‌های نوین، به عنوان عنصری تأثیرگذار بر فکر و اندیشه جوامع اسلامی، چهره‌ای فرا زمانی کسب کند. از عرصه‌هایی که تأثیر شگرف ابو حامد، بر افکار متفکران و فرزندان جوامع اسلامی، کاملاً مشهود است و جایی برای انکار ندارد، عرصه اخلاق و تصوف است. همین تأثیر ژرف اندیشه اخلاق و تصوف غزالی است که ضرورت پرداختن به او را هویدا می‌نماید. (پیشه فرد، ۱۳۹۶: ۲)

غزالی از زمره نیرومندترین شخصیت‌ها و قوی‌ترین متفکران جهان اسلام است (کرین، ۱۳۷۱: ۲۴۲) که در دوره عرفان‌گرایی خود، درباره مسأله معناشناسی الفاظ و گزاره‌های وحیانی به زبان عرفانی قائل است. منظور از زبان عرفانی، زبان عبارات و اشاراتی است که اندیشه‌ها و آموزه‌های حاصل از دریافت‌ها و تجارب مکاشفه‌ای عارف را بازنمایی می‌کند. از این رو تفسیر عارفانه غزالی از قرآن به ویژه در *مشکاة الأنوار* اوج مرحله نخست تفسیر عرفانی است که اصل و مبدأ خود را نزد امامان شیعه بازمی‌یابد (نصر، ۱۳۸۲: ۲۰۲-۲۰۳)

صرف نظر از ساختارشناسی عرفانی غزالی از علوم قرآن، رابطه انسان و قرآن در اندیشه غزالی حکایتی نوآورانه دارد؛ موضوعی که می‌تواند روایتگر منظری عرفانی در فهم معانی ذی‌بطون آیات قرآن باشد چرا که، در اندیشه غزالی، علوم مختلف، متعاون و مرتبط با یکدیگرند و غایت همه علوم وصول انسان به سعادت اخروی از طریق معرفت الهی است. علوم با هر درجه یا به‌طور مستقیم انسان را به سوی خدا راهبر می‌شوند یا یاور او در مسیر سلوک اند (غزالی، ۱۹۹۵: ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۰). علوم و معارف، دینی و غیردینی، بالقوه و بالفعل، مندرس و موجود، قابل ادراک و غیرقابل ادراک برای بشر، حتی علمی که صلاح معاش و معاد متوقف بر آنها نیست، جملگی از دریای عظیم فعل خدا سرچشمه می‌گیرند و از این جهت برخوردار از ارزش الهی اند (غزالی، ۱۹۷۱: ۱۲، ۲۴).

ثانیاً، قرآن مجمع و مصدر علم اولین و آخرین و منبع جمیع علوم موجودات آشکار و نهان، کوچک و بزرگ، محسوس و معقول و علم اصول و فروع و شرعی و عقلی است. قرآن بحر محیطی است که تمامی علوم مختلف از پیشینیان و آیندگان چون نهرها و آبراهه‌ها از آن منشعب می‌شوند. اوایل همه دانش‌ها در آن موجود است (غزالی، ۱۹۷۱: ۹)

در زمان معاصر، امام خمینی (م ۱۳۶۸ ش) را می‌توان یکی بزرگترین عرفای معاصر بشمار آورد. شخصیتِ ذو‌وجوه معمار بزرگ انقلاب اسلامی چنان نبود که در بُعدی خاص چون فقهت، سیاست، حکمت و یا بُعدی دیگر خلاصه شود. امام ابعادی متفاوت و گاه متضاد را یک جا، در شخصیتِ متألئی و پرخیر خود گرد آورده بود. از جمله عرصه‌هایی که باید ایشان را صاحب سبک و نظر دانست، وادی اخلاق و عرفان است که مبانی آن را امام خمینی (ره) از قرآن، دعا و ائمه معصومین (ع) وام گرفته‌اند. از این منظر عرفان ایشان دارای مبانی مختلف و منحصر بفرد است و ایشان در وجوه مختلف استقلال داشته است از جمله استقلال در عرفان، امام در کتاب آداب الصلوه چنین نوشته است: رسول بما هو رسول، استقلال ندارد، بلکه آیت و مرآت و نماینده است پس هجرت به او، هجرت به حق است. (خمینی، ۱۳۷۸: ۱۶۲)

امام خمینی خاستگاه عرفان راستین را با روشن‌ترین و صریح‌ترین عبارات، آموزه‌های متعالی قرآن و مناجات ائمه معرفی نموده و در چندین جا به تناسب بر این مطلب تاکید نموده است. ایشان بزرگترین تحولی را که به وسیله قرآن در جهان به وجود آمده، تحول عرفانی داشته و گفته: تحول معنوی و تحول عرفانی که واسطه قرآن پیدا شده فوق همه مسائل است (محمدی و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۳۳)

غزالی نیز در جست و جوی حقیقت سرانجام پس از تفحص احوال و افکار متکلمان و باطنیه و صوفیه و فلاسفه راه صوفیه را بر می‌گزیند و می‌گوید: پس از آن که دانش‌های مختلفی چون ریاضیات، منطق و طبیعیات و الهیات و سیاست آسوده شدم به طریق صوفیه روی آوردم و دانستم راه آن‌ها از تهذیب نفس می‌گذرد. چون علم برای من از عمل آسان‌تر بود ابتدا کتاب‌هایی چون قوت القلوب ابوطالب مکی و آثار محاسبی و مطالب جنید و شبلی و بایزید بسطامی و دیگران را مطالعه کردم تا این که به عمق مقاصد علمی آن‌ها آگاهی یافتم و به «یقین دانستم که صوفیه پیشروان خاص طریق خدای متعال اند. سیرت شان بهترین سیرت و راهشان درست‌ترین راه هاست و خلق و خویشان پاکیزه‌تریم اخلاق». (ابوالقاسم، ۱۳۸۹: ۲۰۳)

در همین راستا در کتاب خود، احیاء علوم الدین<sup>۱</sup> به مقامات و احوالی می پردازد که مورد توجه صوفیه بوده و این فضایل را در کیمیای سعادت به دو دسته تقسیم کرده، یکی دسته فضایی که مقصد و هدف نهایی اند و در آخرت باقی می مانند مثلشکر و توحید و توکل و محبت و شوق و رضا و دسته دیگر توبه و صبر و خوف و زهد و محاسبه که وسیله اند برای رسیدن به قرب حق و سعادت اخروی (غزالی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۳۵۶). اما در احیاء علوم الدین ترتیب آنها را این گونه آورده: توبه، صبر، شکر، رجا، فقر، زهد، توحید، توکل، محبت، شوق، انس و رضا. (پورجوادی، ۱۳۸۱: ۲۳۹).

امام خمینی (ره) نیز همه این مقامات را در آثار خود آورده اما لفرزش ها و کاستی هایی را که در آن دیده که با نقد آنها از جمله ورود حکایات عجیب و داستان های بعضا خرافی صوفیان و برخی روایات نادرست اهل سنت، به همین سبب در بازنویسی خود، تمامی آنها را حذف نموده اند و به جایشان روایات و معارف شیعه را جایگزین و تشریح فرمودند. یکی از حوزه های فکری غزالی و امام خمینی بیش از همه در خصوص مقاماتی همچون توکل، فقر و زهد صورت گرفته چرا که در آیین مقامات، امام خمینی همچون فیض کاشانی بر زهد افراطی و ناصواب غزالی خط بطلان می کشد و آن را از مسیر اعتدال به دور می داند و به جای آن اندیشه های افراطی، زهد، توکل و توحید مستخرج از مکتب اهل بیت (ع) را می نشاند و تفکر اشعری را از این کتاب ها زدوده و مشرب معتدل ائمه اطهار (ع) را جایگزین ساخته است.

### مقام در عرفان

در آثار عرفانی برای معرفی مقام از عبارت های گوناگونی استفاده شده است که از آن جمله می توان به موارد زیر اشاره کرد:

مرتب ای است که بنده به صورت کامل بر آن قیام کند. (طوسی، ۳۳۵) اقامت طالب برادای حقوق مطلوب به شدت اجتهاد و صحت نیت. (هجوری، ۴۸۴) آنچه که عبد به آن متحقق شده و با طلب و سعی خود در آن منزل گزیده است. (قشیری، ۱۲۳) بالا رفتن از حال

و ثابت قدم بودن در آن (گیلانی، ۱۷). آن چیزی که بنده رامتهیا شود (مثل صبر و شکر) و در آن تمام شود. (بقلی شیرازی: ۵۴۷) ملکه ای است ثابت برامری از امور، (سهروردی، ج ۱: ۱۱۸) و یا برصفتی که در سالک نازل شده است. (اسیدی، ۶۳) مرتبه ای است از مراتب سلوک که در تحت قدم سالک آید و محل استقامت او گردد و زوال نپذیرد. (عزالدین محمود کاشانی، ۱۲۵) آنچه سالک بعد از سکون و آرامش آن را دارا است. (نجم الدین کبری: ۹۱) صفتی که در انسان رسوخ پیدا کرده و جایز نیست از آن به صفت دیگر منتقل شود، مانند توبه. (ابن عربی، ج ۳۴: ۱) استیفا و دریافت تمام حقوق مراسم. (عبدالرزاق کاشانی، ۷۷) با توجه به تعاریف فوق، گرچه ظاهر عبارت های عارفان در تعریف مقام متعدد است اما از مجموع آنها می توان نتیجه گرفت که: مقام مرتبه است که سالک برای تحقیق احوال وارده در آن قیام کند و آن صفتی ثابت در سالک است؛ به طوری که هیچ تغییر بر آن راه نداشته و زایل نمی گردد. همچنین مقامات از صفات کسبیه بوده و در اثر ریاضت ها و مجاهدت ها به دست می آیند.

### تفاوت مقام و حال

یکی از اصطلاحاتی که در عرفان برای بیان مراحل سلوک به کار می رود «حال» است که در تعریف آن گفته می شود: «حال عبارت بود از فضل خداوند تعالی و لطف وی به دل بنده، بی تعلق مجاهدت» (هجویری، ۲۲۵) گفته شده: «عارفان برای تمیز بین حال و مقام نشانه هایی بر شمردند که اهم آنها عبارتند از:

#### الف) کسبی بودن مقام و موهبتی بودن حال

برای وصول به هر مقام لازم است سالک ریاضت هایی را تحمل کند و با مجاهدت خود مقدمات دستیابی به آن مقام را فراهم کند، برخلاف احوال که صرفاً موهبتی از جانب حق بوده و سالک در تحقق آن نقشی ندارد. هجویری می گوید: مقام از جمله اعمال بود و حال از جمله افاضل. و مقام از جمله مکاسب بود و حال از جمله مواهب. پس صاحب مقام به مجاهدت خود قائم بود و صاحب حال از خود فانی بود. قیام وی به حال بود کی حق تعالی اندر وی آفریند. (هجویری، ۲۲۵)



عزالدین کاشانی هم گفته است: «حال که نسبت به فوق دارد، در تحت تصرف سالک نیاید، بلکه وجود سالک محل تصرف او بود، و مقام که نسبت به تحت دارد، محل تصرف سالک بود» (عزالدین محمود کاشانی، ۱۲۵)

### ب) گذرا بودن حال و ثبات مقام

احوال هیچ نوع ثباتی ندارند و همیشه در آمد و شد هستند ولی مقامات ثابت اند. این عربی در این باره گفته است: «حال صفتی است که انسان گاه آن را دارد و گاه از او زایل می شود و یا اینکه وجود آن صفت مشروط به شرطی است که با معدوم شدن شرط، آن حال نیز از بین خواهد رفت» (ابن عربی، ج ۱: ۳۴)

- ۱- مقام همان طور که گفته شد اکتسابی است و با تلاش و مجاهدت بدست می آید.
- ۲- حال اکتسابی نیست و از بخشش های خدای متعال بر قلب سالک است بدون آنکه سالک در ایجاد آن تأثیر مستقیم داشته باشد.
- ۳- مقام از جمله اعمال است و در اختیار و اراده ی سالک می باشد.
- ۴- حال از جمله احساسات و انفعالات روحی است و از اختیار سالک بیرون است.
- ۵- مقام پایدار است.
- ۶- حال ناپایدار است و ناپدید می گردد.

#### تفاوت های حال و مقام

مقام	حال
کسبی است.	موهبتی است.
ملکه است.	سریع الزوال است.
محدود است.	نامحدود است.
شرط سلوک است.	شرط سلوک نیست.
منزلگاه طریق سالک است.	توشه ی سفر سالک است.
با اختیار سالک حاصل می شود.	بدون اختیار سالک ایجاد می شود.

اختلاف بزرگان عرفان و تصوف در بیان کم و کیف و توصیف جزئیات این دو اصطلاح، امری غیر طبیعی نیست. تفاوت اقوال مشایخ در بیان تعداد و ترتیب احوال و

مقامات از اینجا نشأت می‌گیرد که یک چیز را بعضی «حال» می‌خوانند و بعضی «مقام». تشّت آراء درباره‌ی تعداد احوال و مقامات بارزتر است. بدین سبب، برخی آن را در سه مرحله خلاصه کرده و گروهی دیگر بر این تعداد، مراحل افزوده‌اند. «برای مثال: ابونصر سراج مقامات عرفان را شامل: توبه، ورع، زهد، فقر، صبر، توکل و رضا می‌داند و می‌گوید احوال چیزهایی هستند که در دل درآیند و یا دل در آن‌ها درآید؛ همچون صفای یاد خدا. ایشان می‌گوید که احوال شامل: مراقبت، قرب، محبت، خوف، رجاء، شوق، انس، طمأنینه، مشاهده و یقین است» (همان: ۳).

بعضی عرفا درجه را مترادف با مقام به کار برده‌اند. «در گزارشی از یحیی بن معاذ (م ۲۵۸ ق) نقل شده است: درجاتی که ابناء آخرت به طرف آن‌ها در حال سیر هستند به ترتیب هفت درجه است: توبه، زهد، رضا، خوف، شوق، محبت و معرفت» (راشدی‌نیا، ۱۳۹۱: ۱۱).

### مقامات عرفانی در نظریه سلوکی امام خمینی (ره)

نظریه‌ی سلوکی امام خمینی (ره) مستقیماً و تماماً متأثر از عرفان نظری و بر اساس آن است. امام در سلوک، معرفت را اصل و سلوک را در واقع سلوک در معرفت می‌داند که آثار عملی، رفتاری و اجتماعی در پی دارد و بر منازل و مقامات معرفتی و شهودی اصرار و تأکید تام می‌نماید. ادبیات امام در توضیح منازل و مقامات عرفانی و نحوه‌ی دست یافتن به آن، سرشار از مباحث و تذکری است که فرد سالک را از موضع آگاهی و توجه عقلی به اوضاع و شرایط خود و فاصله‌ی وی از حقایق، برمی‌انگیزد و به حرکت و عمل وا می‌دارد.

منازل و مقامات اهل سلوک و مراتب آن، از نظر امام متناسب با حالات قلبیه‌ی آنان و برای هر سالک متفاوت است. «امام در بحث نماز منازل و مقامات هر یک از اهل سلوک را مختص به هر یک از آنان می‌داند که بر حسب آن حظ و نصیب می‌برند و راه‌های حرکت به سوی خداوند را نیز متعدد و به عدد انفاس خلایق می‌دانند. قلوب اولیا آینه‌ی تجلیات حق و محل ظهور اوست،... مختلف است. پاره‌ای از قلوب، عشقی و ذوقی است که خدای تعالی به این گونه دل‌ها به جمال و زیبایی و بهاء تجلی کند و پاره‌ای از قلوب،

خوفی است که خدای تعالی بر آن گونه قلب‌ها به جلال و عظمت و کبریا و هیبت تجلی می‌فرماید و بعضی از قلوب هر دو جهت را داراست که خداوند بر آن به جلال و جمال و صفات متقابله تجلی فرماید و یا به اسم اعظم جامع تجلی کند که این مقام به خاتم انبیا و اوصیاء آن حضرت اختصاص دارد.

به همین دلیل امام در هیچ‌یک از آثار خود، همچون برخی از عرفا مثل خواجه عبدالله انصاری، امام محمد غزالی و ابوسعید ابوالخیر از ترتیب و توالی منازل و مقامات به گونه تفضیلی، سخن نگفته، در عین آن که از این جهت متعرض هیچ کدام از آنان نیز نشده است. فقط در تفسیر و توضیح برخی منازل و مقام‌ها، به نظریات برخی از آنان ایراد وارد کرده یا نظریات ویژه‌ی خود را ابراز نموده است. ترتیب و توالی مقامات در آثار امام خمینی (ره) به چهار گونه ذکر شده است:

۱. مراتب چهارگانه سلوک؛

۲. اسفار اربعه؛

۳. مقامات سه‌گانه‌ی نفس.

۴. مراحل و مراتب شهود حقایق و انوار هستی.

امام خمینی (ره) در مورد مقام‌های «رضا»، «شکر»، «توکل»، «زهد»، «خوف»، «صبر»، «اخلاص»، «هدایت» و «آداب عبودیت» نظرات ویژه‌ای را ابراز داشته و مراتب خاصی را بر شمرده‌اند (مبّغ، ۱۳۸۷: ۱۲).

## معرفی اجمالی ۵ مقام عرفانی

### ۱- مقام توبه

توبه، یکی از مباحث مهم در عرفان عملی و مقامات العارفین است. توبه گرچه در نظر مفسران، علمای علم اخلاق، متکلمان و محدثان از جایگاهی بلند و ارزشی والا برخوردار است اما عارفان و صوفیان توجه‌ای خاص و عنایتی ویژه به آن مبذول داشته‌اند. سیری اجمالی در آثار مشایخ بزرگ به وضوح نشانگر این معنی است. از آثار ارزشمند آنان چنین بدست می‌آید که تقریباً همه اینها توبه را از مهمترین مقامهای سالک راه حق می‌دانسته‌اند. بعنوان نمونه در آثار مختلف پیر هرات از کشف الاسرار گرفته، منازل

السائرین و صد میدان و... این مطلب با اهمیت خاصی طرح شده است.<sup>۱</sup> محیی الدین عربی، چهره برجسته عرفان اسلامی باب مفصلی را در دایره المعارف بزرگ خود (الفتوحات المکیه) به این امر اختصاص داده است. (محیی الدین عربی، ج ۱۳۹: ۲)

از نشانه‌های اهمیت توبه، تاریخ دیرینه آن است؛ زندگی آدم ابوالبشر (بقره: ۳۷) در این ناسوت خاکی با آن آغاز می‌شود، پیام آوران بزرگی همانند ابراهیم، اسماعیل<sup>۲</sup>، یونس<sup>۳</sup>، موسی<sup>۴</sup> و پیامبر بزرگ اسلام - صلی الله علیه و آله - هموار در حال توبه و در طلب توبه الهی بوده‌اند. (نصر: ۳)

امیرالمومنین علی ابن ابی طالب - علیه السلام - که همه صوفیان و عارفان بوجودش افتخار می‌کنند و وی را مرشد مرشدان و... می‌دانند - و فرزندان معصومش - بویژه امام زین العابدین - علیه السلام - رهنمودهایشان و خصوصاً نیایشهایشان مملو از توبه و استغفار است و سلوک معنوی بسیاری از ستاره‌های درخشان آسمان عشق و عرفان مانند رابعه عدویه، ابراهیم بن ادهم و فضیل عیاض و... با توبه آغاز می‌گردد و بسیاری از عارفان بزرگ آن را نخستین گام سالک در راه سازندگی می‌دانند. (حسینی، ۱۳۸۸: ۲)

از دیدگاه قرآن هم که بی‌گمان از مهمترین منابع عرفان است، دهها آیه به این امر خطیر اختصاص داده شده است، واژه «توبه» و مشتقاتش نود و دوبار و «استغفار» و مشتقاتش چهل و پنج مرتبه در کتاب خدای عزوجل استعمال شده است. افزون بر اینکه در آیات متعدد و مختلف دیگر هم بدون ذکر از این واژه‌ها این مسئله مطرح شده است. مفسران کتاب خدا نیز با عنایتی خاص به شرح و بسط و تفصیل معنای این واژه کوتاه اما پر محتوا پرداخته‌اند؛ تاملی اندک در تفاسیر شیعه و سنی بویژه تفاسیر عرفانی به روشنی این

۱. نمونه‌هایی از گفتار خواجه عبدالله انصاری در تفسیر ارزشمند «کشف الاسرار» به مناسبت‌های مختلف ذکر شده است

۲. «وارنا مناسکنا وتب علینا انک انت التواب الرحیم» بقره: ۱۲۸

۳. «وذا لنون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر علیه فنادی فی الظلمات الاله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین» (آیات ۸۷ و ۸۸ سوره انبیا)

۴. فلما افاق قال سبحانک تبت الیک و انا اول المؤمنین، اعراف: ۱۴۳

واقعیت را نشان می دهد بعنوان نمونه پیرهرات در تفسیر ارزشمند خودذیل اکثر آیات توبه و استغفار، در ابعاد گوناگون توبه سخن رانده است و آهنگ کلام وی نشانگر این است که گاه آنقدر تحت تاثیر نورانیت قرآن قرار گرفته که عنان اختیار از کف داده و مطالب والا و گرانقدری که سرشار از سوز، شیفتگی و عشق است، برای ما بیادگار گذاشته است. علامه طباطبایی نیز افزون بر تفسیر این آیات بحث مفصلی در ذیل آیات ۱۷ و ۱۸ سوره توبه طرح فرموده است (طباطبایی، ۱۳۹۴، ۲۴۴)

## ۲- مقام صبر

پنجمین مقام سالکان، مقام صبر است. صبر از نظر لغوی به معنای حبس و امساک است و در اصطلاح عبارت است از خودداری و خویشنداری از شکایت نفس بر چیزی که شرع و عقل اقتضا میکند، یا از چیزی که شرع و عقل از آن نهی می کند. (قرشی، ۱۳۷۱: ۱۰۵)

مقام صبر نیز مانند سایر مقامات دارای مراتب است. خواجه عبدالله انصاری برای صبر سه درجه ذکر کرده است: صبر بر مصیبت، صبر بر معصیت و صبر بر طاعت. (انصاری، ۱۴۱۷ق: ۹۶)

برخی نیز صبر را از حیث مراتب صابران به سه دسته تقسیم کرده اند: اولین مرتبه آن ترک شکایت است که آن درجه تائبان است. منظور از ترک شکایت، شکایت در نزد بندگان خداست. (کاشانی، ۱۳۸۵: ۱۹۵-۱۹۶) اکثر مؤمنان توان تحمل این مرتبه را دارند. مرتبه دوم راضی بودن به مقدرات الهی است، و این درجه زاهدان است. سومین مرتبه آن است که هر چه مولی با بنده انجام دهد بنده آن را نتیجه محبت خداوند دانسته و زیبا ببیند و این درجه صدیقان است. (غزالی، ۱۳۸۶: ۱۱۸)

صبر نشانه ایمان و استقامت مؤمن شمرده می شود، «و در خبر آمده است که پیامبر را پرسیدند از ایمان، گفت صبر است و خوش خویی. و نیز در اخبار آمده است که درویشان صبر کننده هم نشینان خدای عزوجل - باشند روز قیامت. ملا حسن کاشفی واعظ در لب لباب مثنوی راجع به صبر می نویسد «به صبر نفس پاک شود از جمیع الوان ظلمات و کدورات آرزوها و تمناها، و از ترک تعلقات دل صافی گردد... و او کیمیایی است که

مس وجود سالک به برکت او زر خالص گردد. (سجادی، ۱۳۸۹: ۲۵)

بیش از این جان نیارم صبر کردن در برون بردرت چون حلقه سرخواهم زدن تاوا شود. (فیض کاشانی، ۱۳۹۰: ۲۰۰)

### ۳- مقام رضا

رضا نهایت مقام سالکان (کاشانی، ۳۹۹) و بزرگترین مقامات اهل جذب و محبت است. (شرح حدیث جنود و عقل، ۱۳۸۶: ۱۶۱) «رضا» در لغت به معنای خشنودی است و در اصطلاح عبارت است از این که شخص به آن چه از سوی خداوند برای او مقدر گردیده، خشنود بوده و هیچگونه کراهت قلبی از قضا و قدر الهی نداشته باشد. (کاشانی، ۱۳۸۵: ۳۵۹) در مقام رضا دو مؤلفه برجسته‌تر از سایر موارد می‌نماید: ۱- تسلیم شدن در برابر مقدرات الهی ۲- تأثیرپذیری رضا از محبت و ارتباط مستقیم بین آنها.

هفتمین مقام از مقامات رضاست که بعضی از صوفیه مخصوصاً صوفیان خراسان آن را از احوال می‌شمارند و گروهی هم آن را از مقامات شمرده‌اند، بنده از خدای راضی نتواند بود مگر پس از آنکه خدای تعالی از وی راضی باشد؛ زیرا که خدای گفت «رضی الله عنهم و رضوا عنه» (سجادی، ۱۳۸۹: ۳۹).

در این مفهوم و مقام، تسلیم؛ عبارت از استقبال قضا و تسلیم به مقررات الهی است، مقام تسلیم فوق مرتبت توکل و رضا است و این مقام حاصل نمی‌شود مگر برای مراتب درجات تکامل را مرتباً پیموده به اعلا مرتبه یقین رسیده باشد و مرتبت رضا فوق مرتبت توکل است زیرا در توکل کاری را که سالک به خدای سپارد مثل آن است که او را وکیل کند تعلق خاطر خود را بدان باقی می‌دارد و لکن در مقام تسلیم، سالک قطع تعلق می‌کند و بالاتر از رضاست زیرا در مقام رضا هر چه خدا مقرر فرماید موافق طبع سالک است ولی در این مقام سالک را طبع نمی‌ماند که موافق یا مخالف باشد (سجادی، ۱۳۵۰: ۱۲۷).

حضرت علی (ع) در دعای کمیل درباره تسلیم و رضا می‌فرماید. که رضیا برضائک و تسلیماً لأمرک شاعر می‌فرماید: من در مقابل حضرت حق تسلیم محض هستم و اگر درد و رنج ناملایمی از سوی حضرت حق به من برسد از او سرپیچی نمی‌کنم.

سر تسلیم نهادیم به پیش تو بیار هر چه خواهد دل تو بر سر ما، بسم الله  
(فیض کاشانی، ۱۳۹۰: ۴۱۷)

#### ۴- مقام ورع

«ورع» دومین مقام از مقامات عرفانی است. «ورع» در لغت به معنای پرهیزگاری و اجتناب و دوری از گناهان است. (بستانی، ۱۳۷۵: ۹۸۲) معنای اصطلاحی آن ترک نمودن اعمال مشکوک و شبه هتاک است. سالک در این مرحله نه تنها از گناه، بلکه از هر عملی که حلال و حرام و خوب و بد آن را نمیداند نیز پرهیز میکند. (ابراهیمیان، ۱۳۸۳: ۶۴) او در این منزل باید خود را متعهد بداند هر غذایی را نخورد، هر جایی قدم نگذارد، هر حرفی را نزند، هر لباسی را نپوشد. سالک در این مقام با بزرگ شمردن فرمان های محبوب و انقیاد مطلق در برابر اوامر او، به پرهیز از شبههها ملزم می شود تا مبادا به دام آن ها افتد. عرفا ورع را مانند سایر مقامات دارای درجاتی میدانند، ابونصر سراج طوسی آن را به سه درجه تقسیم میکند:

الف) ورع مبتدیان، پرهیز کردن از امور شبهه ناک است.

ب) ورع اهل دل، مراقبت از دل به این که مبادا به غیر خدا متوجه شود.

ج) ورع عارفان و واصلان از هر امری که مبادا توجه و نظر آنان را از محبوب و مقصدشان بگرداند. (سراج طوسی، ۱۹۱۴م: ۴۴-۴۵)

آن چه در مقام ورع و مراقبه اهمیت دارد عزم و اراده سالک است. امام خمینی عزم و اراده را جوهره انسانیت و تفاوت درجات انسانی را نتیجه تفاوت درجات عزم و اراده می - داند. (چهل حدیث، بیتا: ص ۷) عرفا عزم و اراده را در امر سلوک بسیار پراهمیت می دانند تا آن جا که سالک در پرتو اراده توانایی میابد به جای گام برداشتن، در مسیر سلوک پرواز کند. (رازی، ۱۳۲۲ق: ۱۳۰)

#### ۵- مقام توکل

توکل ششمین مقام از منازل سلوک و در زمره شریفترین احوال مقربان است. توکل در لغت یعنی قبول کردن و کالت و در اصطلاح عرفانی توکل چیزی نیست جز دریافت این نکته که همه امور به دست خداوند و تأثیر اسباب و علل فقط و فقط به دست اراده او

است (فضلی، ۱۳۹۰: ۳۴۱)

سالک در این منزل به مقامی دست می‌یابد که خداوند به او ابراز محبت میکند و میفرماید: «ان الله يحب المتوكلين». (آل عمران / ۱۵۹)

خواجه عبدالله انصاری توکل رادارای سه درجه میداند و مینویسد: مرتبه اول توکل با درخواست و طلب و پرداختن به سبب همراه است، که خود نوعی توکل به اسباب است. مرتبه دوم توکل عبارت است از کنار گذاشتن درخواست و چشم پوشی از سبب که درحقیقت توکل بر توکل خویش است. مرتبه سوم توکل فقط به خداوند است نه بر اسباب یا بر توکل خویش. توکل مقام با شکوهی است که سالک در اثر استقامت و بعد از طی منازل به آن مقام میرسد. مقام توکل بخشی از ناحیه خداوند است. در این مقام سالک از آن چه خود داشت چشم میپوشد و کارها را به دوست واگذار میکند. او آرامش رابا تمام وجود درمیابد و چنان احساس استغناء و بینازی میکند که جهان هستی را وابسته به خود می‌یابد. در چنین حالی سالک با ظهور کرامت درگیر میگردد و خواسته و ناخواسته از او کارهایی سر میزند که تعجب دیگران را بر می‌انگیزد. (غزالی، ۱۳۸۶: ۴۴۶)

غزالی همچنین بر این باور است: توکل حالتی از احوال و ثمره ایمان است به توحید، معنی این حالت اعتماد دل است بروکیل و استوار داشتن وی و آرام گرفتن به وی است (غزالی، ۱۳۸۶)

### مقام توبه از منظر امام محمد غزالی و امام خمینی

امام خمینی در ارتباط با مقام توبه می‌فرماید که دو رکن اصلی توبه «پشیمانی» و «عزم بر عدم بازگشت» است و معتقدند همین که این دو رکن توبه حاصل شد، کار سالک طریق آخرت آسان شود و توفیقات الهیه شامل حال او شود و پس از آن، دو شرط دیگر که عبارتند از «ردّ حقوق مخلوق، و ردّ حقوق خالق» از شرایط کمال توبه و توبه‌ی کامله است؛ نه آن که توبه بدون آن‌ها تحقق پیدا نمی‌کند یا قبول نمی‌شود، بلکه توبه بدون درجاتی که برای توبه ذکر کرده‌اند، عبارت است از:

«توبه‌ی عمّال» که در این مرتبه انسان خاطی از اعمال فاسدی که انجام داده، به اعمال صالح روی می‌آورد. «توبه‌ی زهاد» که توبه از توجهی است که به دنیا پیدا کرده‌اند،



سپس با بی توجهی و با بی رغبتی به دنیا، آن حالت گذشته را جبران می‌سازند. «توبه‌ی اهل حضور» که توبه از آن غفلتی است که احياناً بر ایشان حاصل شده که با حضور، آن را جبران می‌سازند. «توبه‌ی متخلّقان»، که رجوع از اخلاق سیئه و تخلّق به حسنات اخلاقی است. «توبه‌ی عارفان» که رجوع از رؤیت حسنات مخلوقات است، با انتساب همه‌ی خوبی‌ها به منشأ و مبدأ آن‌ها، آن را جبران می‌سازند. «توبه‌ی موحدان» که بازگشت از هر چه غیر حق است، می‌باشد. اینان در حقیقت کسانی هستند که به حقیقت توحید راه می‌یابند و موحد حقیقی می‌باشند. علاوه بر این‌ها، حضرت امام یکی از اقسام توبه را توبه‌ی نصوص دانسته‌اند (خمینی، ۱۴۲۰: ۳۱).

امام محمد غزالی بر این باور است که اگر سالک کوی دوست به مقام توبه راه یافت و به ضعف و نقص خود واقف شد و همه‌ی نعمت‌های خداوند را منتی از سوی خالق دانست، نتیجه‌ی چنین معرفتی این می‌شود که همه‌ی خوبی‌ها را به خداوند نسبت دهد و حق تعالی را قیّاض علی الاطلاق بشناسد و همه‌ی نواقص و شرور موجود در عالم هستی را به ممکنات نسبت دهد. انسان بایستی در شرور، خود را سپر خداوند قرار دهد و همه‌ی نواقص و رخدادهای ناپسند را به خود منتسب کند و در کارهای خیر عکس این عمل کند؛ یعنی خداوند را سپر خویش بداند و همه‌ی خوب‌ها و خوبی‌ها را به خداوند نسبت دهد و در واقع، انسان تائب پس از طی مراحل یاد شده حقیقت شریفه‌ی «لا حول و لا قوة الا بالله» را در می‌یابد.

### مقام رضا از منظر امام محمد غزالی و امام خمینی

از نگاه امام خمینی، مقام رضا مانند دیگر کمالات نفسانیه دارای مراتب متکثره می‌باشد:

«درجه‌ی اول، رضای بالله است. سالک در این مقام خود را تحت ربوبیت او قرار داده و از این سلطه و سیطره، خوشحال و راضی است. طبیعی است شیطان هیچ گونه سلطه و چیرگی بر او ندارد و فقط چنین سالکی تحت تربیت و پرورش خالق خوبی‌هاست. روشن است چنین سالکی از تمام اوامر محبوب خشنود و راضی است.

درجه‌ی دوم، رضا به قضا و قدر حق است. یعنی خشنودی از پیش آمده‌های «گوارا و

ناگوار»، سالکی که به مقام رضا راه یافته، بلیات و امراض و مقابل این‌ها نزد او یکسان است؛ زیرا هر دو را عطیه‌ی حضرت دوست می‌داند و به آن راضی و خشنود است و معتقد است چه بسا کمال انسان در تنگدستی و تحمل مصایب و شداید و بلاها باشد. حضرت امام به روایتی اشاره می‌کنند: حضرت باقر(ع) از جابر بن عبدالله انصاری می‌پرسند: حال تو چگونه است؟ جابر در جواب می‌گوید: من مرض را خوشتر دارم از صحّت و فقر را خوش‌تر دارم از غنی و... امام باقر(ع) در جواب می‌فرمایند: اما ما هر چه را خداوند عطا فرماید می‌خواهیم. اگر مرض را عنایت کند آن را می‌خواهیم و اگر صحّت را عنایت کند، صحّت را دوست داریم.

درجه‌ی سوم، رضا برضی الله است. حضرت امام مقام محبت و جذبه را اوایل این درجه می‌دانند. سالک در این وادی از خود خشنودی و رضایتی ندارد و رضایت و شادی او تابع رضایت حق است بنابراین، مقام رضا با مقام محبت مناسبت و سنخیت پیدا می‌کند و از آنجا که گفته‌اند: کل ما یفعلُ المحبوبُ محبوب، هر فعل و حکمی که از جانب محبوب باشد به جان می‌خورد و از انجام و پذیرش آن خشنود است. (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۵). امام محمد غزالی نیز رضا را عالی‌ترین مقامِ مقربان الهی می‌داند و معتقد است که رضا «از ثمرات محبت و عشق است. به نظر محمد غزالی، حقیقت رضا، بر بیش‌تر مردم پوشیده است و تنها کسانی که علم تأویل دارند و فقیه هستند، معنای رضا را می‌فهمند. وی رضا را دو نوع می‌داند:

۱. راضی شدن به درد و بلاها و سختی‌ها به امید رسیدن به ثواب.

۲. رضا به قضای الهی به سبب دوستی با خداوند که این مورد از بالاترین مقامات مقربان است» (ساداتی، ۱۳۹۸: ۱۴).

### مقام صبر از منظر امام محمد غزالی و امام خمینی

در آثار امام خمینی، صبر با دیدگاهی تلفیقی مطرح گردیده است، اما بیش‌تر رنگ و بوی عرفانی دارد و از نظر امام صبر، کلید ابواب سعادت و منشأ نجات از مهالک است و معتقدند «صبر بر بلیات، انسان را آزموده و ورزیده می‌کند، اراده و عزم او را تقویت می‌نماید و انسان را از عبودیت نفس خارج می‌سازد. صبر در معاصی، منشأ تقوای نفس

می‌شود و صبر در طاعت منشأ انس به حق و مأنوس شدن با خداوند می‌گردد و صبر در بلیات و معصیت‌ها انسان را به وادی «رضا» پذیرفتاری قضای الهی می‌کشاند که از مقامات والای به حقیقت رسیدگان است.

در حقیقت، همه‌ی اندیشمندان اسلامی با هر گرایشی می‌پذیرند که کلید کسب فضایل و پرهیز از رذایل اخلاقی، صبر و شکیبایی است. به عنوان مثال، نماز از نظر امام خمینی براق سیر و رفرف عروج اهل معرفت و اصحاب قلوب است که «صبر» در آن جایگاهی اصلی دارد. به این ترتیب، نماز را نوعی صبر می‌داند که با آن می‌توان در برابر عذاب و ظلمت مقاومت نمود» (افراسیاب پور، ۱۳۹۰: ۸).

امام محمد غزالی در کتاب معروف احیاء علوم‌الدین درباره‌ی صبر و اهمیّت آن از لحاظ دین و عرفان بحث گسترده و مفصلی دارد. «صبر عبارت است از پایداری و ثبات لشکری در مقابل لشکری دیگر که به علت تضاد بین خواسته‌ها و تمایلاتشان، با یکدیگر به درگیری و جنگ پرداخته‌اند... پس باید این صفت را که در پرتو آن انسان در سرکوبی شهوات و غلبه بر آن‌ها از حیوانات متمایز می‌شود، انگیزه‌ی دینی و شهوت‌طلبی را انگیزه‌ی نفسانی نامید و باید دانست که بین این دو انگیزه‌ی دینی از ملایکه‌ای هستند که به حزب خدا یاری می‌رسانند، در حالی که یاری‌دهندگان انگیزه‌ی نفسانی از شیطان‌هایی هستند که دشمنان خداوند را یاری می‌دهند.

### مقام ورع از منظر امام محمد غزالی و امام خمینی

امام خمینی (س) ورع را پایه و اساس همه کمالات معنوی و مقامات اخروی می‌داند و معتقدند عبادت که انقیاد و ارتیاض نفس است و انسان را به فلاح و کمال می‌رساند بدون داشتن حالت پرهیز از حرام الهی نمی‌تواند ثمربخش باشد؛ در حقیقت انسان با «ورع» «صفحه دل خویش را از کدورت و آلودگی عالم ماده و طبیعت رها می‌سازد و با عبادت و اعمال عبادی آن را مزین و منقش به نقوش زیبای خدا محوری و خداباوری می‌گرداند. امام سپس در مورد واژه «ورع» به بحث می‌پردازند (چهل حدیث، شرح حدیث ۲۹، ص ۴۷۳). و نهایتاً معنای آن را تقوی و شدت پرهیزگاری می‌خوانند که سالک طریق با متصف شدن به این حالت می‌تواند خود را از تجاوز از حریم عقل و شرع مصون بدارد.

امام خمینی (س) ضمن شرح حدیث ۲۹ به توضیح این مقام و توضیحاتی راجع به دومین توصیه پیامبر (ص) به حضرت علی (ع) که توصیه به «ورع» است، می‌پردازند. در این سفارش پیامبر (ص) پس از امر به ورع می‌فرمایند: «و لا تجتری علی خیانه ابداء». امام می‌گویند:

واژه خیانت که پس از ورع آمده است می‌تواند بیان‌کننده دو مطلب باشد:

الف) خیانت را نوعی از انواع معاصی بدانیم که پیامبر (ص) پس از امر به پرهیز از کل معاصی به دلیل اهمیت این نوع از آن، برای تأکید بیشتر مجدداً ذکر فرموده‌اند. (همان، ۴۷۵) حضرت امام در بیان عظمت و اهمیت امانت احادیث معتبری از ائمه (ع) مطرح می‌کند که در همان شرح آورده است.

ب) می‌توان برای خیانت معنایی عام در نظر گرفت و مطلق معاصی یا مطلق ارتکاب موانع سیر الی الله را خیانت دانست. (همان، ۴۷۹)

نتیجه آنکه، حضرت امام برای عموم مردم ورع را از مهمترین منازل دانسته و تحصیل آن را برای مسافر طریق آخرت ضروری شمرده‌اند و نیز معتقدند قلبی که به دور از ورع باشد، تیرگی گناه او را فرو می‌گیرد و از کراماتی که خداوند وعده فرموده است، محروم می‌گردد «علیکم بالورع فانه لا ینال ما عند الله الا بالورع» (الکلینی، اصول کافی، ج ۲) و البته این محرومیت خدلان و شقاوتی بزرگ می‌باشد.

امام خمینی (س) شش نوع ورع را مطرح می‌فرمایند که عبارتند از:

۱- ورع عموم مردم که از ارتکاب به گناهان کبیره پرهیز می‌کنند.  
۲- ورع خواص مردم که از امور مشتبه پرهیز می‌کنند تا مبادا گرفتار محرمات گردند.

۳- ورع زهاد و اهل زهد و آن پرهیز و دوری جستن آنان از امور مباح است؛ یعنی از آن دسته اموری که شرع حرام ندانسته، پرهیز و دوری کنند تا از آلودگی و کدورت مادیات مصون بمانند.

۴- ورع اهل سلوک و آن پرهیز کردن آنان از نگریستن به دنیا و نعمتهای آن است؛ زیرا اینان خواستار رسیدن به مقامات معنوی‌اند و قطع نظر از دنیا را مقدمه آن می‌دانند.

۵- ورع مجذوبان که پرهیز اینان پرهیز از مقامات معنوی است؛ زیرا مقصدشان وصول به باب الله است و مطمح نظر اینان شهود جمال خداوندی است.

۶- ورع اولیاء که پرهیز اینان از توجه داشتن به غایت است؛ زیرا فانی فی الله اند و مستغرق در او، پس چیزی جز حق نمی بینند که بخواهند از آن پرهیز کنند.

امام این توضیح مختصر را کافی نمی دانند و معتقدند هر کدام از این انواع، شرحی مفصل می طلبد. (چهل حدیث، شرح حدیث ۲۹)

### مقام توکل از منظر امام محمد غزالی و امام خمینی

امام برخلاف برخی از صوفیه، هیچ منافاتی میان توکل و کسب و کار نمی بیند. به اعتقاد وی، ترک کسب و کار به بهانه توکل ناشی از جهل و نقصان آدمی است؛ چرا که: «توکل ترک اعتماد به اسباب است و رجوع اسباب است به مسبب الاسباب. پس با وقوع در اسباب منافات ندارد.» (شرح جنود عقل و جهل، ۲۱۳-۲۱۴) به اعتقاد وی توکل چهار رکن اساسی دارد

۱- سالک ایمان داشته باشد که خداوند بر آنچه او محتاج است، آگاه است.

۲- سالک ایمان داشته باشد که خداوند قادر است نیازهای وی را برطرف کند.

۳- خداوند بخل ندارد.

۴- خداوند بر موکل خویش لطف و مرحمت بی پایان دارد.

غزالی درجات توکل را در موارد زیر دسته بندی می کند

درجه اول: آنکه شخص متوکل، به خداوند همانگونه اعتماد کند که به وکیل معتمد

خویش اعتماد می کند. (همان، ۲۰۰-۲۰۱)

درجه دوم: آنکه نسبت به خداوند، همچو طفلی باشد نسبت به مادر که جز او را نمی

شناسد و در مهمات و مشکلات جز به او پناه نمی برد.

درجه سوم: آن است که در دست خداوند، چون مرده ای باشد در دست غسال! که

به جبر تسلیم است و همه حرکات و تقلبات خود را از تقدیر ازلی می بیند. در این مقام

است که دعا و طلب از خداوند متروک و مغفول می افتد. چرا که شخص متوکل، نه خود را

می بیند و نه خواست خود را و نه امری خلاف خواست خود را تا دعا کند و خدا را بخواند

که به او خیری ببخشد یا از او شری را دفع کند.

قابل ذکر است که مولوی با این عقیده غزالی کاملاً موافق است. (رجوع شود به مثنوی دفتر چهارم ابیات ۱۴۰۸ تا ۱۴۱۳ و دفتر سوم ابیات ۱۸۷۹ تا ۱۹۲۲)

از سوی دیگر امام خمینی مثل برخی دیگر عرفا معتقد است توکل با تفویض ارتباط نزدیکی دارد. کلینی در کتاب الکافی، احادیث مربوط به تفویض و توکل را در یک بخش به نام «بَابُ التَّفْوِیْضِ إِلَى اللَّهِ وَ التَّوَكُّلِ عَلَيْهِ» آورده است. عبدالرزاق کاشانی توکل را از شاخه‌های تفویض دانسته است و به گفته امام خمینی در چهل حدیث، تفاوت توکل و تفویض این است که در تفویض انسان خود را بدون قدرت می‌بیند و تنها خدا را دارای تأثیر در امور می‌داند؛ اما در توکل خدا را در کسب خیر و منفعت و کیل خود می‌کند (چهل حدیث، ۱۳۸۸، ۲۱۷)

این ویژگی‌های مقام توکل از منظر امام خمینی (س) در حالی است که امام محمد غزالی توکل را هر چند امری شایسته می‌داند و انسان متوکل را کسی معرفی می‌کند که در برابر دیگران احساس ذلت نمی‌کند. (احیاء علوم الدین، ۱۴۰۶ق، ج ۴، ص ۲۶۰). اما غزالی توکل را به معنای دست‌روی دست گذاشتن و رهاکردن کار و کوشش می‌پندارد (نراقی، جامع السعادات، ۱۳۸۳ق، ج ۳، ص ۲۲۶). که نسبت به این دیدگاه امام خمینی و برخی عرفا همچون فیض کاشانیدر اشکال به این دیدگاه، گفته اند: در دین اسلام، توکل با کار و تلاش منافات ندارد.

## نتیجه گیری

در ارتباط با اندیشه ها و مسالک عرفانی امام محمد غزالی و دیدگاه های او درباره صوفیه نکاتی زیر قابل توجه می باشد. اول اینکه دوره غزالی - قرن پنجم هجری - دوره شکوفایی تصوف و عرفان بود تشکیلات صوفیه و خانقاه ها و محالس مشایخ در این زمان بیش از هر زمان و دوره ای رواج داشت و دانشمندان این فرقه در سرزمین های اسلامی به خصوص ایران و بالخصوص در خراسان به عنوان زادگاه غزالی بسیار بوده اند، بطوریکه زمان غزالی از نظر تاریخی یکی از مهمترین دوره های فعالیت صوفیان در ایران است

در زمان معاصر نیز، امام خمینی (م ۱۳۶۸ هـ. ش) را می توان به عنوان یکی از بزرگترین عرفای عصر خویش و یکی از منتقدان جدی ابو حامد غزالی به شمار آورد. شخصیت ذو وجوه معمار بزرگ انقلاب اسلامی چنان نبود که در بُعدی خاص چون فقهات، سیاست، حکمت و یا بُعدی دیگر خلاصه شود. امام ابعادی متفاوت و گاه متضاد را یک جا، در شخصیت خود گرد آورده بود. از جمله عرصه هایی که باید ایشان را صاحب سبک و نظر دانست، وادی اخلاق و عرفان است. امام اندیشه هایی بدیع و روش هایی نوین در وادی مجاهدت و تهذیب نفس و سلوک طریق آخرت، به جامعه بشری تقدیم نموده است که باید در محافل انس، همچون کنگره های اندیشه های اخلاقی - عرفانی امام، پرده از زوایای گوناگون و مبهم این بُعد از چهره ی تابناک این عبد صالح الهی برداشته شود. به شهادت آثار متنوع و گسترده ی حضرت امام در وادی اخلاق و عرفان و گواهی اشعار نغز و غزل های دل نواز او و اعتراف همگان - حتی منتقدانش - او شخصیتی عرفانی، متخلق، مهذب، عاشق و دل سوخته داشت. حتی در گفتار و نوشتار دلدادگان و شیداییان غزالی نیز، این حقیقت، به صورتی کاملاً شفاف منعکس است.

یکی از وجوه اشتراک شیوه سیر و سلوک امام محمد غزالی و امام خمینی بر شریعت و گذر از ظواهر و رسیدن به باطن عرفانی آن است. شیوه سلوکی این دو بزرگوار در بررسی مقامات عرفانی مبنای علمی را داشته است در بررسی مقامات عرفانی، امام خمینی علاوه بر سیره نبوی، مکتب اهل بیت را نیز مد نظر قرار داده است از این منظر،

سلوک عرفانی این دو متفکر بزرگ اسلامی سطوح مختلفی دارد کما اینکه نزد غزالی شامل مبانی آن ریشه در ۱-قرآن، ۲-تفسیر پیامبر(ص) از قرآن و فهم صحابه، تابعین و ائمه سلف و بزرگان صوفیه از قرآن کریم که در قالب روایات و احادیث و حکایات صوفیانه نقل شده است. ۳-سنت پیامبر(ص) و سلوک عملی آن حضرت و صحابه و تابعین و ائمه سلف و بزرگان صوفیه بوده است و این ویژگی در نزد امام خمینی نیز منشاء جلوه‌هایی عرفانی ریشه در الف(قرآن کریم، ب)تفسیر و فهم پیامبر اکرم(ص) و ائمه اطهار(ع) از قرآن که در قالب احادیث و روایات نقل شده است؛ ج) سنت پیامبر(ص) و سلوک عملی آن حضرت و ائمه اطهار(ع) قرار داشته است

از دیگر ویژگی‌های عرفانی امام محمد غزالی و امام خمینی می‌توان به نقش فاصله زمانی بسیار زیاد بین امام محمد غزالی - قرن پنجم - و امام خمینی(ره) در قرن در نوع رویکرد عرفانی آنها به برخی حوزه‌های عرفانی در این پژوهش داشت سبب شده است که در نتیجه آن در این پژوهش به نوعی سیر و به رشد پرداختن به آموزه‌های عرفانی در قالب ضروریات زمانه خود رامی‌توان ملاحظه کرد که همزمان با آن تلخیص، نقد و رفع برخی ابهامات و قصص و مثل‌های ضعیف عرفانی توسط امام خمینی در این دوره متناسب با دوره حیات خود، به نوعی از تفاوت‌های این دو شخصیت بزرگ عرفانی در این پژوهش محسوب می‌شود. به گونه‌ای که امام خمینی شعر و عرفان و اخلاق را با کلام و فلسفه و تفسیر زمانه خود درهم آمیخته بود و این همه را در عرصه سیاست و تدبیر جامعه به کار می‌گرفت لذا برای شناخت و معرفی امام، هیچیک از این ابعاد را نباید نادیده گرفت.



## فهرست منابع

### الف) کتاب‌ها

#### قرآن کریم

۱. ابراهیمیان، حسین، (۱۳۸۳) سیری در سلوک عارفان، قم: دفتر نشر معارف، چاپ اول.
۲. ابوالقاسم، محمد (۱۳۸۹)، ماهیت اخلاقی غزالی، ترجمه، امیر یوسفی، در مجموعه مقالات غزالی پژوهشی، به کوشش سید هدایت جلیلی، تهران، خانه کتاب
۳. بستانی، فؤاد افرام (۱۳۷۵)، فرهنگ ابجدی، تهران: نشر اسلامی، چاپ دوم
۴. پورجوادی، نصرالله (۱۳۸۱)، دو مجدد (پژوهش‌هایی درباره محمد غزالی و فخر رازی) تهران، مرکز نشر دانشگاهی
۵. خمینی، سیدروح‌الله (۱۴۲۰)، تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح الانس، قم: مؤسسه پاسدار اسلام، دفتر تبلیغات اسلامی.
۶. .... (۱۳۷۸)، آداب الصلاه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر، چاپ هشتم.
۷. .... (۱۳۵۹)، شرح دعای سحر، ترجمه سید احمد فهری، تهران، نهضت زنان مسلمان.
۸. .... (۱۳۸۵) شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران چاپ دهم.
۹. زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۵)، جستجو در تصوف ایران، تهران: امیر کبیر.
۱۰. طباطبایی، فاطمه (۱۳۸۷)، مراتب و درجات رضا از منظر امام خمینی، تهران: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر امام خمینی.
۱۱. سراج طوسی، ابونصر، (۱۹۱۴) اللمع فی التصوف، مصحح: رینولد آلین نیکلسون، لیدن: مطبعه بریل.
- فیض کاشانی، محمد بن مرتضی (۱۳۷۸)، الحقایق فی محاسن الاخلاق بضمیمه قره

العیون و مصباح الانظار، تصحیح و تحقیق سید ابراهیم میانجی، تهران: مکتبه الاسلامیه.  
۱۲. غزالی، ابو حامد محمد (۱۳۸۶)، کیمیای سعادت، به تصحیح حسن خدیو جم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی  
۱۳. غزالی، محمد (بی تا الف). *احیاء علوم الدین*. جلد ۱، ۳، ۸، ۱۳ و ۱۴. بیروت: دار الكتاب العربی.

۱۴. کرین، هانری (۱۳۷۱). *تاریخ فلسفه اسلامی*. ترجمه: اسدالله مبشری. تهران: امیر کبیر.  
۱۵. محمد بن یعقوب الکلینی، (بی تا) اصول کافی، بیروت: انتشارات بیدار، جلد ۲،  
۱۶. نصر، سید حسین (۱۳۸۲). *صدر المتألهین شیرازی و حکمت متعالیه*. ترجمه حسین سوزنجی. تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی.

#### ب) مقالات

۱۷. افراسیاب پور، علی اکبر (۱۳۹۰)، «بررسی «صبر» از دیدگاه امام خمینی»، پژوهشنامه‌ی متین، سال چهاردهم، شماره‌ی پنجاه و چهار، بهار ۱۳۹۰، صص ۱۸-۱.  
۱۸. امامی، علی اشرف و اکبری چناری، علی (۱۳۹۱)، «تأملی در نگرش فیض کاشانی به عرفان و تصوف»، پژوهشنامه‌ی عرفان، شماره‌ی ششم، صص ۱-۲۳.  
۱۹. راشدینیا، اکبر (۱۳۹۱)، «مقامات عرفانی»، معارف عقلی، سال هفتم، شماره‌ی سوم، پیاپی ۲۴، پاییز ۱۳۹۱، صص ۵۳-۸۶.  
۲۰. رودگر، محمدجواد (۱۳۹۰)، «انقلاب اسلامی و عرفان با رویکردی به آرای امام خمینی (ره)»، فصلنامه‌ی علمی-پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال هشتم، زمستان ۱۳۹۰، شماره‌ی ۲۷، صص ۴۳-۶۶.  
۲۱. خوشحال، طاهره (۱۳۸۲)، «مقامات عرفانی پیامبر (ص) بر اساس تأویل آیات صبر در کشف الاسرار و دیگر متون عرفانی زبان فارسی»، مجله‌ی علمی-پژوهشی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، دوره‌ی دوم، شماره‌ی سی و چهارم و سی و پنجم، پاییز و زمستان ۱۳۸۲، صص ۱۷۳-۱۹۸.  
۲۲. ساداتی، سیامک (۱۳۹۸)، «بررسی اندیشه و عرفان عین القضاة همدانی»، فصلنامه‌ی تاریخ و ایده، سال دوم، شماره ششم، خرداد ۱۳۹۸، صص ۹۶۳-۹۳۸.

۲۳. سجادی، علی محمد و جمعه، معصومه (۱۳۹۴)، «سیر تطور احوال و مقامات عرفانی تا قرن ششم هجری»، فصلنامه‌ی علمی-پژوهشی عرفانیات در ادب فارسی، سال ۳، شماره‌ی ۶، صص ۱۶۳-۱۴۰.

۲۴. غنوی، امیر (۱۳۹۸)، «مسیر تعالی در احیاء علوم‌الدین غزالی»، پژوهشنامه‌ی عرفان، سال یازدهم، شماره بیست و یکم، پاییز و زمستان ۱۳۹۸، صص ۸۱-۵۹.

۲۵. کوهی حاجی‌آبادی و شکر (۱۳۹۶)، «مقامات عرفانی در اندیشه‌ی ابن‌سینا و سهروردی»، حکمت عرفانی، سال پنجم، شماره اول، پیاپی ۱۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۶، صص ۳۱-۱۷.

۲۶. مبلّغ، سیدمرتضی (۱۳۸۷)، «ویژگی‌های نظریه‌ی سلوکی امام خمینی (ره)»، پژوهشنامه‌ی متین، ۴۰، صص ۱۵۲-۱۳۲.

۲۷. محمدی، محمدحسن، علی اکبر افراسیاب پور، امیر جوان آراسته، حسین خسروی (۱۳۹۹) عرفان امام خمینی (ره) و نقد اشو، فصلنامه علمی عرفان اسلامی، سال شانزدهم، شماره ۶۳: بهار.

